

# تمدن نوین اسلامی در پرتو قانون اساسی و سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران علیرضا زهیری<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۹/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۳

فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی ناجا/ سال دوم / شماره پنجم - پاییز ۱۳۹۶

## چکیده

پویش انقلاب اسلامی محصول گفتمانی بود که در این دوران اسلام‌گرایان با خوانش جدیدی از اسلام پدید آوردند. هدف این گفتمان بازسازی جامعه بر اساس اصول اسلامی بود و دستیابی به این هدف را تنها از طریق بازگشت به اسلام و تأسیس حکومت اسلامی امکان‌پذیر می‌دانست. استقرار حکومت اسلامی در ایران، مرحله دیگری از پویش گفتمان انقلاب اسلامی را بازنمایی کرد و آن تأسیس آرمان‌شهر اسلامی بود که به جای ملت سرزمینی به امت تمدنی تکیه داشت. از این پس دل‌مشغولی اسلام‌گرایان، شناسایی ظرفیت‌های تمدنی در نظام سیاسی نو تأسیس بود که بنیادهای آن را بر ارزش‌های اسلام سیاسی بنا گذاشتند.

این مقاله در پی بازنمایی این ظرفیت‌ها در اسناد راهبردی فرادستی از جمله قانون اساسی و سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران است. البته مؤلف معتقد است ارائه ایده آرمان‌شهر فلسفی به تنهایی کافی نیست، بلکه نیازمند تکاپوی خودآگاهانه برای تبدیل آن آرمان‌شهر انتزاعی به واقعیت تمدنی است. بنابراین باید به سه جنبه توجه کرد: **نشانه‌ها** یا همان نظام معنایی؛ **سازه‌ها** یا ساختارها و نهادهای اجتماعی؛ **روندها** یا عناصر پیش‌برنده به سوی تأسیس و گسترش تمدنی.

## واژگان کلیدی

تمدن، تمدن نوین اسلامی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سند چشم‌انداز

۱. دکتری علوم سیاسی و پژوهشگر پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

## مقدمه

رخداد انقلاب اسلامی به آفرینش نظم جدیدی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی انجامید. نخبگان مذهبی پس از انقلاب، سخت دل‌مشغول پالایش اخلاقی جامعه در قالب «سیاست اسلامی» بودند و آن را جایگزین الگوهای نوسازی در رژیم پیشین کردند. دغدغه این سیاست «خود» است و در جست‌وجو برای یافتن هویتی اصیل که تنها در شکل کاملاً پالایش‌یافته‌اش می‌تواند سرچشمه سعادت اجتماعی باشد (نجم‌آبادی، ۱۳۷۷: ۳۶۲). با ظهور انقلاب اسلامی و فضای گفتمانی دهه نخست، عناصر و مدلولات گفتمان انقلاب اسلامی دارای مفاهیمی روشن، بدون ابهام و در دسترس بودند. در این دوران اسلام‌گرایان با خوانش جدیدی از اسلام که هدفش بازسازی جامعه بر اساس اصول اسلامی است، اعتقاد داشتند دستیابی به این هدف تنها از طریق بازگشت به اسلام و تأسیس حکومت اسلامی امکان‌پذیر است. آنان در ائتلافی گسترده و نیرومند در مقابل گفتمان سکولار رژیم پیشین صف‌آرایی کردند و با غلبه بر آن به اهداف خود دست یافتند.

دهه ۲۰ فرصت بیشتری برای جریان‌های فکری سیاسی پدید آمد. مارکسیست‌ها، لیبرالیست‌ها، ناسیونالیست‌ها و اسلام‌گرایان در شرایطی که دولت به شدت ضعیف بود، فعال شدند. اما آنچه سبب شد گفتمان اسلام‌گرایان از دهه چهل به گفتمان مسلط تبدیل شود و سرانجام حکومت اسلامی تأسیس کنند، در دسترس بودن گفتمان و قابلیت پاسخگویی آن به نیازها و دغدغه‌های اجتماعی مردم مسلمان و انسجام و سازماندهی نیروهای مذهبی از طریق تعلقات مذهبی مردم و هم‌پیوندی با روحانیت و قدرت بسیج توده‌ای روحانیت بود.

بنابراین اگر اسلام‌گرایان تا پیش از دهه چهل به دنبال تأسیس جامعه اسلامی محدود بودند، پس از آن در جست‌وجوی حکومت اسلامی، تلاش‌های تازه‌ای کردند. شکل‌گیری گفتمان تازه‌ای از اسلام سیاسی که ظرفیت‌های تأسیس نظام سیاسی را نیز داشت، ویژگی تمایزدهنده اسلام سیاسی از دوران گذشته بود. وزن اصلی این گفتمان متأثر از اندیشه‌های سیاسی امام خمینی (ره) بوده است. ایشان برای تأسیس حکومت اسلامی، ترتیبات اجتماعی را به گونه‌ای بر هم زد که به تغییر نظام سیاسی انجامید. با استقرار حکومت اسلامی در ایران، مرحله دیگری از پویای گفتمان انقلاب اسلامی بازنمایی شد که همان تأسیس آرمان‌شهر اسلامی بود که به جای ملت سرزمینی به امت تمدنی تکیه داشت.

حال پرسش این است که این گفتمان توانسته است نشانگان و ظرفیت‌های لازم را برای شناخت تمدنی و سوگیری به سمت تمدن نوین اسلامی تولید کند؟ اگرچه در این نوشتار امکان بررسی همه متون و منابع نیست، تلاش شده است ظرفیت‌های تمدنی در اسناد فرادستی مانند قانون اساسی و سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران دنبال شود.

### چیستی تمدن

تمدن مفهومی نام‌آشنا، اما پدیده‌ای پر رمز و راز است. دشواری فهم «تمدن» ناشی از بحث‌های درازدامنی است که از قرن ۱۸ میلادی میان اندیشمندان وجود داشته است. آنچه به این دشواری می‌افزاید چالش عمده زمانه ماست که نه در فهم کلان این نظام معنایی، بلکه در قرائتی از نشانگان دینی نهفته است که هنوز خود را برای ورود به جامعه جهانی این زمانی مهیا نکرده است.

بسیاری از اندیشمندان مسلمان مانند فارابی، سهروردی، خواجه نصیرالدین طوسی، ابن خلدون و دیگران در اندیشه سیاسی خود در جست‌وجوی بازنمایی آرمان‌شهر اسلامی یا مدینه فاضله بوده‌اند. شهری با آرمان‌های توحیدی که از درهم آمیختن جهان ناسوت با ملکوت، نظامی دو زیست را ترسیم می‌کند که سعادت آخرتش از مسیر تدبیر دنیایش می‌گذرد. آنان مدبرانه در پی درانداختن طرحی برآمدند که فضای شهر خود را مستعد بنیان‌گذاری سامانه تمدنی بر شالوده‌های مدینه نبوی سازند.

بدون آنکه وارد بحث‌های درازدامن تمدن شویم، مجموعه عبارت‌ها و واژگانی را که علی‌اکبر دهخدا در مقابل دو واژه «تمدن» و «تمدن داشتن» به کار برده است، در یک تعریف می‌آوریم: «تمدن تخلّق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت را گویند. تمدن اقامت کردن در شهر و شهرنشینی است. انتظام شهر کردن و اجتماع اهل حرفه است. تمدن دارای تربیت بودن، شهرنشین بودن و در مرحله کامل تربیت اجتماعی قرار داشتن و خلاف بربریت را گویند» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۴: ۶۱۰۹).

آنچه از تحلیل مضمون این تعریف از تمدن حاصل می‌آید عبارت است از:

۱. بهره جستن از واژگان کانونی تخلّق به اخلاق، ظرافت و انس و معرفت و در مقابل آن واژگان سلبی خشونت، بربریت و جهل، مفاهیم کانونی نظریه تمدنی در اندیشه ابن خلدون را بازنمایی می‌کند. واژگان دسته اول در تعبیر «عمران حضری» وی جای می‌گیرند و واژگان

سلبی نشان‌دهنده «عمران بدوی» هستند. عمران حضری دارای عصبیتی تمدنی است و عمران بدوی مرحله‌ای پیش از آن است (قادری، ۱۳۷۹: ۱۸۸-۱۹۰). به تعبیر دیگر گذر از بادیه به ملت و پس از آن دولت و سرانجام در اوج پیشرفت و شهرنشینی یا همان گذار از ملت‌سازی به دولت‌سازی و در نهایت به تمدن‌سازی.

ملت‌سازی	دگردیسی در هویت فرد و جامعه اسلامی و ساخت ملت جدید
دولت‌سازی	تأسیس نظامات سیاسی و اجتماعی و دولت اسلامی
تمدن‌سازی	ساخت جامعه نمونه سرزمینی و سپس توسعه آن به تمدن اسلامی

۲. بی‌گمان تفاوت‌های معنایی بی‌شماری میان جوامع تمدنی در گذشته و حال وجود دارد، اما موضوع دانش و حتی فن و هنر توسعه‌یافته، ارکان آن به شمار می‌آیند. اشاره به معرفت و نقطه مقابل آن، جهل، ناظر به همین تفاوت کانونی است.

۳. استفاده از واژگان شهر و شهرنشینی؛ در گذشته اغلب جوامع بشری شکلی قبیله‌ای و بربری داشتند و شهر به جایی اطلاق می‌شد که سکونت‌گاهی بسیار متفاوت و پیشرفته در مقایسه با سایر سکونت‌گاه‌ها بود. تمدن‌ها در این شهرها پایه‌ریزی شدند یا خود مصداقی از تمدن به شمار می‌آمدند. به همین دلیل در برخی متون، به جای تمدن از واژه شهر یا آرمان‌شهر استفاده شده است. در اغلب تعاریف درباره تمدن، نوعی مترادف با شهر مشاهده می‌شود؛ زیرا در قدیم، شهرنشینی الگوی جامعه‌ای پیشرفته و ممتاز بود به گونه‌ای که دیگران در مقابل آن احساس عقب‌ماندگی می‌کردند یا آن را برتر از خود می‌شمردند. بنابراین هنگامی که زندگی بربری (عمران بدوی)، سبک غالب زندگی بوده است، چنانچه جامعه‌ای را «شهر» تلقی می‌کردند، به خودی خود آن جامعه را جامعه تمدنی می‌شمردند. به نظر می‌رسد زیستن در شهر یا زندگی شهرنشینانه بیانگر گونه‌ای پیشرفت و توسعه مادی و معنوی در انسان شهری است که می‌توان آن را از مفهوم تمدن در معنای لغوی آن دریافت (ابراهیم‌نژاد و پورعباس، ۱۳۹۶: ۱۹).

۴. انتظام شهر کردن و اجتماع اهل حرفه و دارای تربیت بودن از واژگان مرکزی تأسیسات تمدنی به شمار می‌آیند. تمدن‌ها، نظام‌های تعمیم‌یافته اجتماعی‌اند و نظام‌های اجتماعی،

اصلی‌ترین سازه تمدن هستند. بنابراین تمدن‌ها باید ویژگی‌های یک «نظام» را داشته باشند. وجود اجزای متصل به هم، همبستگی و پیوستگی آن اجزا که گرداگرد جزء اصلی یا دال مرکزی، مفصل‌بندی شده‌اند، انسجام و همسویی نظم‌گونه‌ای را پدید می‌آورد. هیچ اجتماعی بدون آنکه نظمی در آن برپا باشد قابل دوام نیست؛ چه این نظم بر پایه آداب و رسوم و اخلاقیات باشد یا بر پایه عقل و پذیرش قوانین و مقررات و سایر قراردادهای اجتماعی. هسته اصلی این نظم، اصلی‌ترین عمود برپاکننده تمدن است.

در یک جمع‌بندی می‌توان درباره هسته مرکزی تمدن‌ها گفت: هر تمدنی، یک جامعه است که دارای خاستگاهی عقلانی است که همان فرهنگ و نظام معنایی آن تمدن به شمار می‌آید. تمدن‌ها دارای مجموعه نظام‌های اجتماعی‌اند که تمامیت یک تمدن را شکل می‌دهند (بابایی، ۱۳۹۳: ۳۹-۳۸)؛ در عین حال چنین جامعه‌ای نسبت به جوامع «دیگربود» خود، میزان زیادی از پیشرفت و برتری را دارد. چنان‌که گفته شد، «واژه تمدن مجموعه‌ای است به قدر کافی بزرگ از پدیده‌های شهرنشینی و به قدر کافی متنوع و به قدر کافی با اهمیت از نظر کمی و کیفی و معمولاً بین چند جامعه مشترک است» (روح‌الامینی، ۱۳۶۵: ۵۰-۴۹). بدین ترتیب دست‌کم به دو عنصر در ساخت تمدن می‌توان اشاره کرد: یکی، «نظام معنایی» و دیگری «نظام اداره». این نوشتار نیز تلاش می‌کند با جست‌وجو در اسناد فرادستی از جمله قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سند چشم‌انداز بیست‌ساله، این دو عنصر را بررسی کند.

### انقلاب اسلامی و بازنمایی گفتمان تمدن اسلامی

در پرتو مسلط شدن گفتمان سیاسی اسلام‌گرایان، ارزش‌های مبتنی بر اسلام شیعی مهم‌ترین منبع همبستگی در جامعه ایرانی شد. بدین ترتیب بازگشت به خویشتن اسلامی که ارزش‌های مقبول رژیم پیشین را یک‌سره انکار می‌کرد، نه تنها به ستیز با تجددگرایی برخاست، بلکه ملت‌گرایی و ارکان غیر دینی هویت ایرانی نیز آماج طرد و بدبینی قرار گرفت. از اینجا تعابیر امت‌گرایانه مورد اقبال واقع شد. البته بخشی از این مفاهیم پیش از انقلاب تولید شد، اما به یک جریان فکری قدرتمند تبدیل نشد و در حد آرمان‌ها و آرزوهای اسلام‌گرایان باقی ماند. برای مثال راه‌حل نهایی بسیاری از متفکران که پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز از سوی برخی از انقلابیون تمجید شد، ایدئولوژی «انترناسیونالیسم اسلامی» بود. جلال‌الدین فارسی با طرح «انترناسیونال اسلامی» معتقد بود که «هیچ ملت مسلمانی نمی‌تواند از ملت اسلام جدا شود، مگر اینکه به یک انترناسیونال بیگانه بپیوندد».

محمدجواد حجتی کرمانی، یکی از اعضای مشهور حزب ملل اسلامی، در اثر خود به نام مرزهای ایدئولوژیک، پس از طرح مباحثی درباره ناسیونالیسم، سرانجام به این نتیجه می‌رسد که جامعه اسلامی حامل رسالت جهانی است و اسلام باید در سراسر جهان حاکم شود و بشریت را در پرتو حکومت خود از اسارت نجات بخشد. سپس وی به زمزمه‌های امیدبخش انترناسیونالیسم اشاره می‌کند که اندیشه‌های ناسیونالیسم در مقابل آن رنگ می‌بازد.<sup>۱</sup> در میان انقلابیون عمل‌گرا، محمد منتظری با چنین داعیه‌ای برای مبارزات خود رسالت جهانی قائل بود و همین ویژگی وی را پس از شهادت به شهید «بین‌الملل اسلامی» معروف کرد. این تعبیر در ادبیات سیاسی پس از انقلاب رایج بوده است. اصل دعوت و صدور انقلاب و همچنین حفظ دارالاسلام و تحقق حکومت جهانی، از مواردی است که در سیاست خارجی به کار گرفته شد. در ابتدای انقلاب نیز از عبارت «اتحاد جماهیر اسلامی» سخن رانده شد.

آیت‌الله خامنه‌ای نیز میان انقلاب اسلامی و تمدن‌سازی نسبت فرایندی برقرار می‌سازند. ایشان انقلاب اسلامی را زنجیره مستمری از تغییر وضع موجود تا استقرار وضع مطلوب و آرمانی می‌دانند. از نظر رهبری، حلقه اول، انقلاب اسلامی است؛ بعد تشکیل نظام اسلامی؛ سپس تشکیل دولت اسلامی و بعد از آن تشکیل جامعه اسلامی و سرانجام تشکیل امت اسلامی. منظور ایشان از نظام اسلامی، آن هویت کلی است که تعریف مشخصی دارد که کشور، ملت و صاحبان انقلاب- که مردم هستند- آن را انتخاب می‌کنند. مردم ما جمهوری اسلامی را انتخاب کردند. جمهوری اسلامی یعنی نظامی که در آن مردم‌سالاری از اسلام گرفته شده و با ارزش‌های اسلامی همراه است. سپس به بیان ویژگی‌های دولت اسلامی و جامعه اسلامی می‌پردازند. منظور از دولت اسلامی این است که بر اساس آنچه در دوره تعیین نظام اسلامی به وجود آمد، یک قانون اساسی درست شد و نهادها و بنیان‌های اداره کشور و مدیریت کشور معین شد. این مجموعه نهادهای مدیریتی، دولت اسلامی است. در اینجا منظور از دولت، فقط قوه مجریه نیست؛ یعنی مجموع دستگاه‌های مدیریتی کشور که اداره یک کشور را برعهده دارند و نظامات گوناگون اداره‌کننده کشور. بخش بعد از آن، جامعه اسلامی است که بخشی بسیار مهم و اساسی است.

بعد از شکل‌گیری دولت اسلامی، مسئولیت و تعهد این دولت اسلامی این است که جامعه اسلامی را تحقق بخشد. جامعه اسلامی یعنی چه؟ منظور جامعه‌ای است که در آن آرمان‌های

۱. مسعود رضوی، «انترناسیونالیسم اسلامی»، روزنامه جامعه، ۲۳ فروردین ۱۳۷۷.

اسلامی، اهداف اسلامی و آرزوهای بزرگی که اسلام برای بشر ترسیم کرده است، تحقق پیدا کند. جامعه عادل، برخوردار از عدالت، جامعه آزاد، جامعه‌ای که مردم در آن در اداره کشور، در آینده خود، در پیشرفت خود دارای نقش‌اند، دارای تأثیرند. جامعه‌ای دارای عزت ملی و استغنا ملی. جامعه‌ای برخوردار از رفاه و مبرا از فقر و گرسنگی. جامعه‌ای دارای پیشرفت‌های همه‌جانبه- پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت سیاسی - و بالاخره جامعه‌ای بدون سکون، بدون رکود، بدون توقف و به دنبال این هستیم که این جامعه تحقق پیدا کند. پس این شد هدف اصلی و مهم میانه ما ( آیت‌الله خامنه‌ای، ۹۰/۷/۲۴).

آن گونه که از نظرات رهبری برمی‌آید، تحقق «امت اسلامی» یا «تمدن بین‌الملل اسلامی» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۸/۶) تنها بر ارائه ایده آرمان‌شهر فلسفی نیست، بلکه نیازمند تکاپوی خودآگاهانه برای تبدیل آن آرمان‌شهر انتزاعی به واقعیت تمدنی است. بنابراین باید به سه جنبه توجه کرد: **نشانه‌ها** یا همان نظام معنایی؛ **سازه‌ها** یا ساختارها و نهادهای اجتماعی؛ **روندها** یا عناصر پیش‌برنده به سوی تأسیس و گسترش تمدنی.

برای درک ظرفیت‌های تمدنی در اسناد فرادستی نیز می‌توان از این سه‌گانه بهره جست. نشانه‌های معنایی به اصول بنیادین و ارزش‌های اساسی اطلاق می‌شود که بیانگر هویت جامعه آرمانی است. اعضای این جامعه از طریق مجموعه‌ای از اعتقادات مشترک (تعهد) و نیز احساس مشترک (تعلق) گرد هم می‌آیند و برای آفرینش جامعه آرمانی خود دست به کنش می‌زنند. جنبه دیگری که باید بدان توجه کرد، سازه‌های نهادی است که امکان تأسیس تمدن را فراهم می‌سازد. همان‌گونه که با مراجعه به قانون اساسی آشکار می‌شود، تشکیل نظام اسلامی و دولت اسلامی و سایر نظامات گوناگون اداره‌کننده جامعه اسلامی، از الزامات مقدماتی تأسیسات تمدنی به شمار می‌آیند. روندها نیز سویه‌های دوره گذار را از طریق خط‌مشی‌گذاری آشکار می‌سازد.

### تمدن نوین اسلامی در اسناد فرادستی

تمدن نوین اسلامی مبتنی بر یک خوانش سیاسی از اسلام است که در ادبیات سیاسی رایج با عنوان «اسلام سیاسی» از آن یاد می‌شود. اسلام سیاسی، گفتمانی است که با تأکید بر مجموعه دستورهای اجتماعی اسلام راه نجات را در بازگشت به اسلام اصیل می‌داند و نقطه عزیمت آن نگاهی شالوده‌شکنانه و انقلابی به دین است. اسلام سیاسی تعریف و بازخوانی از



اسلام است که بسیار اجتماعی و سیاسی است. نوعی بازنمایی از سنت است که نه تنها ظرفیت حضور در جهان کنونی را داشته باشد، بلکه سویه‌های تمدنی را بتواند راهبری کند. حال برای فهم نشانه‌ها، سازه‌ها و روندهای تمدن‌ساز به بررسی اسناد راهبردی جمهوری اسلامی پرداخته خواهد شد.

#### ۱. نشانگان معنایی

نظام‌های معنایی به فهم مردم از نقش خود در جامعه شکل می‌دهند و بر فعالیت‌های سیاسی فردی و جمعی آنها اثر می‌گذارند. فرض اولیه این است که فهم رفتار و پدیده‌ها، زمانی میسر است که درون یک چارچوب گسترده معنایی قرار گیرند. ساختارهای معنایی، رفتار افراد، گروه‌ها و جوامع را معنادار می‌کنند، به هویت‌ها و منافع شکل می‌دهند و مرزهای آنها را با دیگران متمایز می‌سازند. این نظام‌های معنایی از طریق اتصال تعدادی از عناصر و نشانه‌ها گرداگرد یک عنصر اصلی که هسته مرکزی آن به شمار می‌آید انسجام می‌یابند. فهم گفتمان تمدنی انقلاب اسلامی نیز بر پایه همین قاعده‌مندی امکان‌پذیر است. با مراجعه به دیدگاه صاحب‌نظران اسلامی و اسناد راهبردی جمهوری اسلامی به روشنی وجود یک شبکه معنایی منسجم درباره آرمان‌شهر اسلامی قابل دریافت است. از این رو با مراجعه به برخی اسناد فرادستی مانند قانون اساسی و سند چشم‌انداز بیست ساله به بررسی و شناخت نشانگان معنایی در حوزه تمدن اسلامی پرداخته خواهد شد.

#### الف) قانون اساسی

قانون اساسی به عنوان اساسی‌ترین سند فرادستی نظام سیاسی برآمده از انقلاب و بازتاب گفتمان انقلاب اسلامی، مهم‌ترین منبع فهم ایده‌ها و آرمان‌های تمدنی در جمهوری اسلامی ایران است. منطق ارزشی و نظام معنایی درون این قانون، نه تنها ترسیم قدرتمندی از هویت شهروند مسلمان ایرانی ارائه می‌دهد، بلکه به بازتولید نظم سیاسی-اجتماعی جدیدی مبتنی بر همان آرمان‌های تمدنی همت می‌گمارد. بدین ترتیب باید از طریق تحلیل مضامین موجود در قانون اساسی، علاوه بر ترسیم نشانگان معنایی مؤثر در فهم تمدن اسلامی، عناصر سازه‌ای و فرایندی آن را نیز نشان دهیم.



مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این قانون را مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی معرفی می‌کند که بازتاب خواست قلبی «امت اسلامی» است. ویژگی بنیادی آن را در مقایسه با سایر نهضت‌های ایران در سده اخیر «مکتبی و اسلامی بودن» اعلام می‌دارد. همچنین در اصل اول آن تصریح شده است که ملت ایران بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، جمهوری اسلامی را پذیرفت و به آن رأی مثبت داد (مقدمه قانون اساسی). در جای دیگری پایه‌های نظام جمهوری اسلامی، ایمان به خدای یکتا، ایمان به نبوت، ایمان به معاد، ایمان به عدل خداوند و اعتقاد به امامت معرفی شده است (اصل دوم قانون اساسی). همچنین طبق اصل چهارم، کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان گذاشته شده است (اصل چهارم قانون اساسی).

با مراجعه به سایر اصول این قانون، مطابقت گسترده آن با مذهب و دین غالب مردم ایران، دریافت می‌شود. جلال‌الدین مدنی معتقد است که این قانون «بدون تردید تنها قانون اساسی‌ای است که به طور گسترده مبانی اصیل اسلامی را لازم‌الاجرا شناخته و هر آنچه با موازین اسلام در تضاد باشد، مردود دانسته است» (مدنی، ۱۳۷۰: ۳۸-۳۵).

از آنجا که قانون اساسی، بنیادی‌ترین سند رسمی برای تنظیم رفتار اعضای جامعه سیاسی است، پس از انقلاب اسلامی، موجد دگرگونی عمیق در ساختار سیاسی کشور شد و فصل جدیدی از مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را بر پایه ارزش‌های دینی، پدید آورد. تغییر نظام حکومتی از شاهنشاهی به جمهوری اسلامی بر اساس نظریه نظام سیاسی ولایت فقیه، تصویری از هویت سیاسی جدید جامعه ایرانی ارائه داد که بر بنیادهای دینی استوار است. «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است...» (اصل پنجم قانون اساسی). بدین ترتیب رویکرد فرهنگی نخبگان دینی، ابتدا در قانون اساسی تبلور یافت و سپس به سایر نهادهای سیاسی و اجتماعی تسری پیدا کرد. این امر سبب شد تا اسلام در کانون مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی قرار گیرد.

جنبه‌های تمدنی قانون اساسی سوگیری آرمانی دارد و در پی بازنمایی مؤلفه‌های تمدن اسلامی است. در این رویکرد، شهر فاضله فراتر از سرزمین ملی است و بر مدار «امت» در چرخش است. حاکمیت در آن بیش از آنکه زمینی باشد، آسمانی است. «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است» (اصل ۵۶ قانون اساسی).

گفتمان امت‌گرایی به ارتقای ظرفیت‌های فکری تمدن‌سازی در جمهوری اسلامی به عنوان خاستگاه تمدنی نوین اسلامی یاری رساند و نشانه‌های آن از همان ابتدا در قانون اساسی نمایان شد. در ابتدای این قانون، هنگامی که از «شیوه حکومت در اسلام» سخن گفته می‌شود، به جریان تکامل انقلابی با بازگشت به اسلام اصیل اشاره می‌کند که غایتش، بنا کردن «جامعه نمونه یا اسوه» است. «امت» بر اجتماعی از افراد اطلاق می‌شود که ویژگی‌های هویتی آن بر مدار عقیده استوار است و در متون فقهی از آن به دارالاسلام یاد می‌شود. دارالاسلام کشور و سرزمین امت اسلامی و آن قسمت از جهان است که قلمرو اسلام بوده و زندگی در آن زیر نفوذ احکام اسلام است (عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۲۳۳).

قانون اساسی با توجه به محتوای انقلاب اسلامی ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود، زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند؛ به ویژه در گسترش روابط بین‌الملل و ارتباط با سایر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند. بدین ترتیب اعلام می‌دارد: به حکم آیه کریمه «ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون» همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش دیگر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۱).

آیه شریفه، همه مسلمانان را یک امت می‌داند و به رویکرد فراسرزمینی دولت جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌کند و آن را وظیفه‌ای راهبردی می‌داند تا دولت سیاست کلی خود را بر پایه آن قرار دهد و برای تحقق وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام تلاش کند. جامعه آرمانی مد نظر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جامعه‌ای است که در آن بر پایه اصول اساسی اسلام، کرامت و آزادی انسان حفظ و شرایط رشد او در حرکت به سوی نظام الهی فراهم آمده است. با مراجعه به قانون اساسی نشانگان معنایی تأثیرگذار در تأسیس تمدن اسلامی را در جدول زیر می‌توان یافت.

## جدول ۲- اصول و آرمان‌های موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

نشانه‌ها	مستندات (اصول قانون اساسی)
دین‌محوری حاکمیت	مقدمه و اصول ۱ و ۲ و ۴ و ۵ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۵۷ و ۸۵ و ۹۱ و ۹۴ و ۱۰۷ تا ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ تا ۱۱۴
هویت اسلامی- ایرانی	مقدمه و اصول ۱۴ و ۱۵ و ۱۹ و ۲۱
مردم‌سالاری دینی	اصول ۶ و ۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۲ و ۷۲ و ۱۰۷ و ۱۰۹ و ۱۱۱ و ۱۱۴ و ۱۰۰ تا ۱۰۶
کرامت انسانی	اصول ۲ و ۱۴ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۴۳ تا ۵۵ و ۱۵۴
امنیت	اصول ۲ و ۳ و ۹ و ۲۰ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۳۲ و ۴۰ و ۶۱ و ۸۲ و ۹۰ و ۱۵۴ و ۱۷۶
عدالت اجتماعی	اصول ۱ و ۲ و ۳ و ۱۴ و ۲۰ و ۲۷ و ۱۵۴
آزادی	اصول ۲ و ۳ و ۹ و ۲۰ و ۲۴ و ۲۷ و ۴۲
تعامل سازنده در روابط بین‌الملل	اصول ۱۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۵۴
علم‌محوری	اصول ۲ و ۳
رفاه	اصول ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۴۳ تا ۵۵ و ۱۰۰ تا ۱۰۶

(خوش‌چهره و حبیبی، ۱۳۹۱: ۲۳۵-۲۳۴)<sup>۱</sup>

با بررسی جدول بالا می‌توان فهمید که اصول و آرمان‌های موجود در قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران، ترکیب و تلفیقی از اصول و ارزش‌هایی همچون دین‌محوری حاکمیت، هویت اسلامی- ایرانی، مردم‌سالاری دینی، کرامت انسانی، امنیت، عدالت اجتماعی، آزادی، رفاه، تعامل سازنده روابط بین‌الملل و همچنین علم‌محوری است.

### ب) چشم‌انداز بیست ساله

چشم‌انداز، ارائه تصویری آرمانی و مطلوب از آینده است. در کتاب ایران آینده در افق چشم‌انداز که به مجموعه مباحث، مطالعات، اسناد و گزارش‌های مربوط به کمیسیون خاص تدوین سند چشم‌انداز اختصاص دارد، درباره چشم‌انداز آمده است: «چشم‌انداز عبارت است

۱. از جدول خوش‌چهره و حبیبی با تغییراتی استفاده شده است.

از ارائه یک تصویر مطلوب و آرمان‌های قابل دستیابی که منظر و دورنمایی در افق بلندمدت، فراروی مدیریت عمومی جامعه قرار می‌دهد و دارای ویژگی‌های جامع‌نگری، آینده‌نگری، ارزش‌گرایی و واقع‌گرایی است... که با در نظر گرفتن سه عامل کلیدی تعیین‌کننده، شامل نیت استراتژیک، قابلیت‌های اساسی کشور و آرمان‌ها و منابع یک ملت طراحی می‌شود (ایران آینده، ۶۵). در جای دیگری، مدل تدوین چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر سه مؤلفه اساسی ترسیم شده است.



(رضایی، ۱۳۸۵: ۷۱)

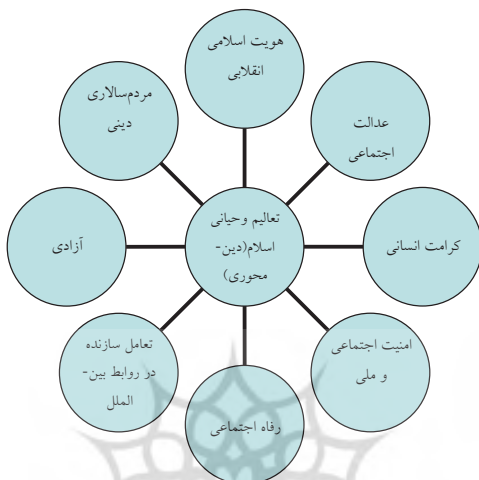
آرمان‌ها و ارزش‌ها مهم‌ترین جنبه سند چشم‌انداز هستند که فلسفه وجودی یک جامعه انسانی را تبیین می‌کنند. آرمان‌ها، آمال و آرزوهای هر ملتی است که متأثر از یک نظام اعتقادی و شامل ارزش‌های انسانی است و از پویایی و پایایی برخوردار است. دولت‌ها و اعضای جامعه به طور معمول درون محیط‌های آکنده از ارزش‌های سیاسی، اجتماعی، دینی و قومی و... قرار دارند که همگی در آن اشتراک دارند و زمینه‌های داوری و کنش را فراهم می‌سازند. بنابراین هیچ راهبردی برای ساخت آینده مطلوب نمی‌تواند آنها را نادیده انگارد.

هدف اصلی در سند چشم‌انداز «تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی» جمهوری اسلامی قید شده است. این سند برای حرکت در مسیر یادشده طراحی و تدوین شده است. آرمان واسطه‌ای در این راه، توسعه‌یافتگی جمهوری اسلامی بیان شده است و شرایط اصلی این توسعه‌یافتگی، الهام‌بخش بودن در جهان اسلام و برخورداری کشور توسعه‌یافته جمهوری اسلامی ایران از هویت اسلامی و انقلابی در کنار برخورداری از تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌المللی است. در این مسیر، هدف اساسی، رسیدن به جایگاه اول توسعه‌یافتگی در منطقه است. سند چشم‌انداز بلندمدت توسعه جمهوری اسلامی ایران اساساً با این هدف تهیه و ابلاغ شد که درک مشترکی از آرمان‌های مندرج در قانون اساسی را میان قوای سه‌گانه به وجود آورد و در عین حال چشم‌انداز روشنی را پیش پای مسئولان نظام و مردم برای نیل به جامعه آرمانی بگشاید (خوش‌چهره و حبیبی، ۱۳۹۱: ۲۳۶-۲۳۵).

### جدول ۳- اصول و آرمان‌های موجود در سند چشم‌انداز

اصول و آرمان‌ها
توحیدمحوری
عدالت
آزادی
کرامت انسانی
امنیت اجتماعی و ملی
رفاه اجتماعی
معنویت
هویت اسلامی- ایرانی و انقلابی
تعامل سازنده در روابط بین‌الملل
جهاد مدبرانه
مردم‌سالاری دینی

با کنکاش در قانون اساسی و سند چشم‌انداز می‌توان به اصول و آرمان‌های نظام تمدنی در جمهوری اسلامی ایران پی برد. نمودار زیر بیانگر نشانه‌های اساسی نظام معنایی تمدن نوین اسلامی است که در اسناد فرادستی به آن اشاره شده است.



## ۲. عناصر سازه‌ای

انقلاب اسلامی تحولی شگرف بود که نه تنها اندیشه آرمان‌شهر اسلامی را پدید آورد، بلکه در تکاپوی گذار از ذهن به عین، پویایی ساخت تا ساحت اندیشه را به سپهر عمل کشاند. اگر چه ایده تمدن نوین اسلامی ضروری و پیشینی است، اما اگر نتوان آن را به واقعیت تمدنی تبدیل کرد، کوشش درخوری به شمار نمی‌آید. بنابراین باید تأسیسات تمدنی را به مثابه فرایندی از بهینه‌سازی نهادها، قوانین و نظامات اجتماعی تعریف کرد که کار خود را از دولت آغاز می‌کند. کارویژه نهادهای سیاسی و اجتماعی تبدیل مفاهیم و ارزش‌های بنیادین به نظام زیست اجتماعی است. به تعبیر منیرالدین حسینی، بر اساس ساختارهای اجتماعی، توزیع «قدرت، ثروت و اطلاعات» در یک جامعه صورت می‌گیرد. وی معتقد است که نظام تولید یک تمدن، نظام مفاهیم آن است و «نظام توزیعش، ساختارهای اجتماعی است که بر اساس آن انسان‌ها بر حسب مرتبه‌ای که اطلاع پیدا کرده‌اند، به آنها جا داده می‌شود... ساختارها هماهنگی ارتباطات انسانی را بر عهده می‌گیرند؛ یعنی رفتار آدم‌ها در شئون مختلف، زیر بلیط نظام توزیع یا ساختارهای اجتماعی می‌رود» (جمالی، ۱۳۹۳: ۱۸۲).

نهادمندی سیاسی و اجتماعی مهم‌ترین عناصر سازه‌ای تمدن هستند. در نظام‌های سیاسی آنچه اهمیت بیشتری دارد، شکل اثرگذاری قدرت سیاسی بر سایر حوزه‌های اجتماعی است که جوامع و تمدن‌ها را از هم متمایز می‌سازد. در گذشته اغلب یا تمامی نظام‌های سیاسی، خصلتی اقتدارگرا و سلسله‌مراتبی داشتند. نظم برپاکننده تمدن، از بالا به پایین و به صورت یکسویه در جریان بود و سایر عناصر تمدن در سایه آن، پدید می‌آمد؛ اما شکل تمدن‌های امروزی نمی‌تواند چنین نظمی داشته باشد. برخلاف گذشته که قدرت سیاسی مهم‌ترین منبع تولیدکننده نظم تمدنی تلقی می‌شد، در دوران جدید جای خود را به قدرت اجتماعی داده است تا جایی که قدرت سیاسی محصول قدرت اجتماعی است و دولت درون ملت پدید می‌آید. این دگرگونی در نشانگان معنایی تمدن قدیم و جدید و تأثیر آن بر نهادمندی سیاسی-اجتماعی را در تمدن اسلامی نیز می‌توان مشاهده کرد. سازمندی خلافت اسلامی بر پایه اقتدارگرایی (فیرحی، ۱۳۸۲: ۵۰-۴۹) تفاوت معناداری با دولت جمهوری اسلامی دارد؛ همان‌گونه که قانون اساسی، مردم‌سالاری را به مثابه رکن نظام سیاسی می‌داند.

در قانون اساسی اداره امور کشور در جمهوری اسلامی به اتکای آرای عمومی و از راه انتخابات یا همه‌پرسی بیان شده است (اصل ششم قانون اساسی)؛ ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور در دست شوراهاست (اصل هفتم قانون اساسی) و حتی امر به معروف و نهی از منکر به مثابه وظیفه همگانی و متقابل برعهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت گذاشته شده است (اصل هشتم قانون اساسی).

موضوع دیگری که در سازه‌های تمدن اسلامی اهمیت دارد رویکرد دو جنبه‌ای در جامعه‌سازی است. برخلاف نشانگان معنایی که در آن، منطقه و سرزمین مورد توجه نیست، بلکه هویت تمدن اسلامی به عناصر معنایی شناسایی آن بسته است، در سازه‌های تمدنی باید به رویکردی دو جنبه‌ای اهتمام داشت. جنبه نخست ناظر به سرزمین ملی است. در ساخت شهر فاضله، نگاهی مقدماتی و پیشینی نسبت به تمدن اسلامی وجود دارد که به دنبال تغییر در جغرافیای سرزمینی به عنوان ظرف زایش تمدن و گسترش آن به سایر جوامع انسانی است. این رویکرد در پی تأسیس ایران شهر آرمانی است که در ابتدا دولت محدود به این جغرافیا می‌شود؛ ساختار سیاسی و اجتماعی ویژه‌ای دارد؛ ارزش‌های ملی مانند زبان، تاریخ، میراث معنوی و آیین‌های



سرزمینی را برجسته می‌سازد. البته ملیت در منظومه فکری اسلامی علاوه بر جنبه‌های سیاسی آن، دلالت بر ملت فرهنگی دارد. فهم این معنا در ادبیات سیاسی امام خمینی (ره) آشکار می‌شود: «ما ملیت را در سایه تعالیم اسلام قبول داریم. ملت، ملت ایران است. برای ملت ایران هم، همه جور فداکاری می‌کنیم، اما در سایه اسلام است؛ نه اینکه همه‌اش ملیت و همه‌اش گبریت. ملیت، حدودش حدود اسلام است، و اسلام هم تأیید می‌کند او را. ممالک اسلامی را باید حفظ کرد. دفاع از ممالک اسلامی جزء واجبات است، لکن نه اینکه ما اسلامش را کنار بگذاریم و بنشینیم فریاد ملیت بزنیم و پان ایرانیسم» (آیت‌الله خمینی، ۱۳۷۸: ۱۲۴-۱۲۳).

در هر حال این رویکرد، سرزمین را ظرف زایش تمدن نوین اسلامی قلمداد می‌کند و در تلاش است تا ایران را «ام‌القرای» سرزمین اسلامی سازد. اگر چه تمدن‌ها بیش از آنکه به جغرافیای سرزمینی خود تکیه داشته باشند، به جهان فرهنگی خاصی تعلق دارند که آنان را از سایر حوزه‌های تمدنی ممتاز می‌سازد، اما باید اذعان داشت که تمدن‌ها یکباره پدید نمی‌آیند و بر اجتماعات انسانی استوارند. این اجتماعات در شهرها و مناطق محدودتری سکونت دارند و پس از آن چنان بسط می‌یابند که سایر جوامع را درون خود هضم می‌کنند. در قانون اساسی نیز چنین رویکردی وجود دارد.

بسیاری از اصول قانون اساسی ناظر به سرزمین ملی است؛ یعنی به سازهایی اشاره دارد که به تأسیس دولت و جامعه اسلامی در سطح «سرزمین» می‌انجامد؛ آن‌گاه به تشکیل «ام‌القرا» اهتمام می‌ورزد و پس از آن، سازه‌های فراملی را در سطح امت برپا می‌سازد. در مقدمه این قانون هنگامی که از شیوه حکومت در اسلام سخن می‌گوید نخست به هدف انقلاب اسلامی اشاره می‌کند که حرکتی برای پیروزی همه مستضعفین بر مستکبرین است و گسترش آن در عرصه بین‌الملل جریان پیدا خواهد کرد و سرانجام به تشکیل امت واحد جهانی ختم خواهد شد. سپس به ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی اشاره می‌کند که خود پایه تشکیل جامعه هستند. بر اساس تلقی مکتبی، «صالحان عهده‌دار حکومت و اداره مملکت می‌شوند: «ان الارض یرثها عبادی الصالحون». قانون‌گذاری و مدیریت اجتماعی را بر مدار قرآن و سنت استوار می‌سازند (مقدمه قانون اساسی، بخش شیوه حکومت در اسلام).

در عبارات پایانی مقدمه نیز پیروی از اصول این قانون برعهده همگان قرار گرفته و لازم

است امت مسلمان با انتخاب مسئولان کاردان و مؤمن و نظارت مستمر بر کار آنان «به طور فعالانه در ساختن جامعه اسلامی مشارکت جویند؛ به امید اینکه در بنای جامعه نمونه اسلامی (اسوه) که الگو و شهیدی بر همگی مردم جهان باشد موفق شود: «کذلک جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس» (بقره/ ۱۴۳).

شکل‌گیری دولت اسلامی بر پایه دو دسته نهادهاست. نهادهایی که در فرایند نوسازی پدید آمدند و به دنبال نوسازی در قالب اسلامی بودند؛ برای مثال، اصلاحات اقتصادی را به طور عمده بر ارزش‌های عدالت‌خواهانه استوار ساختند. این نهادها رسیدگی به مناطق محروم و توجه به مستضعفین را مورد توجه قرار دادند. تأسیس نهادهایی نظیر جهاد سازندگی، کمیته امداد و بنیاد مستضعفان در پاسخ به چنین رویکردی بوده است (زهیری، ۱۳۸۱: ۱۸۱). دسته دیگر نهادهایی هستند که تازه تأسیس نیستند، اما کارویژه‌های آنان نوسازی شد. برای مثال با افزودن پسوند اسلامی روی برخی نهادهای قدیمی نظیر مجلس شورا، اهداف تازه‌ای برای آنان ترسیم شد.

جنبه دوم ناظر به «فراسرزمین» است. این جنبه به الگوهای عام‌تری که می‌تواند برای امت اسلامی کارساز باشد، اشاره دارد. تأسیس نهاد ولایت که همان الگوی امامت و امت را سامان می‌دهد مهم‌ترین سازه تمدنی است؛ هرچند به اقتضای زمانه با محدودیت‌هایی همراه است. این الگو در حال حاضر با عنوان ولایت فقیه، سامانه سیاسی جمهوری اسلامی ایران را شکل داده است.

### ۳. روندها

روندها به دوره گذار اشاره دارد. جامعه ایرانی با گذار از دولت پیشین، اقدام به دولت‌سازی و نظام‌سازی اسلامی کرده است. اکنون در مرحله عبور از این مرحله به سمت جامعه‌سازی اسلامی به عنوان پیش‌شرط اساسی ورود به تمدن اسلامی است. روندها بر ایده‌های هدایت‌گر و نیروهای پیش‌برنده جوامع اسلامی به سوی تمدن اسلامی استوارند. در حال حاضر آنچه جهان اسلام را با تأخیر تمدنی مواجه کرده است معرکه جهان‌بینی‌هاست و جمهوری اسلامی چاره‌ای ندارد جز آنکه آن را به معرکه آرا تبدیل سازد. به نظر می‌رسد در سند چشم‌انداز

جمهوری اسلامی ایران به تعدادی از این ایده‌های هدایت‌گر برای تدوین الگوی گذار به جامعه‌سازی اسلامی اشاره شده است.

آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر فکری و سیاسی جمهوری اسلامی بارها به مراحل تبدیل نظام سیاسی کنونی به تمدن اسلامی اشاره کرده‌اند. با مراجعه به دیدگاه‌های ایشان، دو دسته الزامات رسیدن به تمدن اسلامی را می‌توان کشف کرد (بهمنی، ۱۳۹۳: ۲۳۲-۲۲۶).

الف) الزامات تمهیدی اساسی که شامل تولید فکر و علم، و پرورش انسان است. «برای ایجاد یک تمدن اسلامی- مانند هر تمدن دیگر- دو عنصر اساسی لازم است: یکی، تولید فکر و دیگری پرورش انسان» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۷/۱۴).

ب) الزامات عینی کارکردی که شامل نظام‌سازی و تعالی الگوی مدیریت، و اصلاح سبک زندگی و رفتار اجتماعی می‌شود. ایشان معتقدند: «مسئله اصلی شما، چگونگی نظام‌سازی، قانون‌نویسی و مدیریت کشور و انقلاب‌ها خواهد بود. این همان مسئله مهم تمدن‌سازی اسلامی مجدد در عصر جدید است» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴).

الزامات حرکت تمدنی جمهوری اسلامی ایران	
الزامات کارکردی	الزامات تمهیدی
<p>۱. اصلاح سبک زندگی و رفتار اجتماعی</p> <p>۲. نظام‌سازی و تعالی الگوی مدیریت</p>	<p>۱. پرورش نیروی انسانی</p> <p>۲. تولید نیروی فکر و علم</p>

(بهمنی، ۱۳۹۳: ۲۳۲)

مراد از نظام‌سازی، تأسیس دولت و حکومت نیست زیرا این امر پیشتر محقق شده است، بلکه ساختارها باید به گونه‌ای طراحی شوند که پیش‌برنده و دارای سوگیری تمدنی باشند. با بهره‌گیری از این الگو، به عناصر فرایندی در سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران می‌توان اشاره کرد. در سند چشم‌انداز بر خلاف قانون اساسی از تأسیس نظام اسلامی سخنی به میان نمی‌آید؛ زیرا در زمانی ارائه شده که این نظام استقرار یافته است. به نظر می‌رسد سند مذکور بیشتر به دنبال جامعه‌سازی اسلامی است و نهادسازی فرع بر آن تلقی می‌شده است.

با مروری بر عبارات‌های این سند، مشاهده می‌شود هر یک از بندهای آن از یک یا چند الزام سخن می‌گوید. برای مثال در بند دوم ویژگی‌های سند، به هر دو عنصر الزامات تمهیدی اشاره دارد: «برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی» (سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران). تقویت فرایندهای مدنی در جامعه‌سازی از جمله ایده‌های هدایت‌گر تلقی می‌شود. در کنار نهادهای رسمی قدرت که کارویژه برپایی نظم اجتماعی را بر عهده دارند، افراد، جماعت‌ها و گروه‌های اجتماعی نیز برای دستیابی به آرمان‌شهر تلاش می‌کنند. در سند چشم‌انداز به این روش اشاره شده است: «در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی‌شده و مدبرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی». این روش ترکیبی از شیوه‌های رسمی و غیر رسمی از سوی رأس و قاعده هرم اجتماعی به صورت توأمان و تلفیقی انجام می‌گیرد (رضایی، ۱۳۸۵: ۵۷).

این روش چنان عمومیت دارد که حتی نهادهای دارای ابزار اجبار نیز جنبه مدنی می‌یابند. برای مثال نهاد پلیس که کارویژه امنیت را برعهده دارد از دو طریق می‌تواند به فرایندهای مدنی در جامعه‌سازی یاری رساند.

نخست، از طریق آموزش شهروندان: پلیس بیشترین مناسبات اجتماعی را دارد و حتی از لایه‌های زیرین مسائل و چالش‌های اجتماعی آگاه است؛ بنابراین می‌تواند از منابع مهم جامعه‌پذیری اجتماعی باشد و با تبیین چالش‌های اجتماعی و راه‌های پیشگیری جرایم به نهادینه‌سازی چنین روندی در جامعه یاری رساند. وقوع بسیاری از جرایم و ناهنجاری‌ها که موجب اختلال در نظم اجتماعی و بی‌ثباتی می‌شود به عوامل متعددی مربوط می‌شود که آگاهی از آنها توانایی پیشگیری را افزایش می‌دهد (قهرمانی، ۱۳۹۰: ۲۴-۲۰).

دوم، از طریق مدنی‌سازی امنیت: این اقدام دو جنبه دارد: اول، مشارکت دادن مردم و واگذاری بخشی از وظایف و کارویژه‌های پلیس به سطوح مختلف اجتماع، به ارتقای توانایی مردم و پلیس می‌انجامد و سبب می‌شود ملت درون دولت قرار گیرد و مشروعیت و اقتدار ملی افزایش یابد. دوم، گسترش امنیت به همه سطوح امنیت اعم از اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، غذایی و زیست‌محیطی. پس از جنگ جهانی دوم با تغییر رویکرد امنیتی دولت‌محور به رویکرد امنیتی مردم‌محور، مفهوم «امنیت انسانی» مورد توجه قرار گرفته است. در این مفهوم امنیت دارای ابعاد مادی و معنوی است و از تأکید انحصاری بر امنیت ملی به سمت تأکید فزاینده‌تر بر امنیت مردم تغییر می‌یابد (قصری و دوستدار، ۱۳۸۸: ۶۷). در تحلیل محتوای سند چشم‌انداز این رویکرد کاملاً مشهود است. در بررسی انجام‌شده در یکی از نشریات نیروی انتظامی از مجموع ۶۵ واژه و ۶۸ مؤلفه در این سند، ۲۸ واژه و مؤلفه به طور مستقیم و ۱۲ واژه و مؤلفه به صورت غیرمستقیم بر امنیت انسانی اثرگذار تشخیص داده شد. از این میزان، مؤلفه امنیت جامعه با ۲۸/۵ درصد و مؤلفه امنیت اقتصادی با ۳۲ درصد بیشترین بسامد را دارند (قصری و دوستدار، ۱۳۸۸: ۱۰۰).

مسئله امنیت انسانی در سند چشم‌انداز تنها یک رویکرد سرزمینی نیست، بلکه جنبه‌های فراسرزمینی در سطح جهان اسلام و کل جهان دارد. از یک سو «با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، الهام‌بخش، فعال و و تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای به ویژه در جهان اسلام باید باشد» و از سوی دیگر «دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت» (سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران).

## نتیجه‌گیری

فهم‌گفتمان تمدنی انقلاب اسلامی و ظرفیت‌های تمدن‌ساز آن در سه محور نشانه‌ها، سازه‌ها و روندها امکان‌پذیر است. با مراجعه به دیدگاه صاحب‌نظران اسلامی و اسناد راهبردی جمهوری اسلامی به روشنی وجود یک شبکه معنایی منسجم درباره آرمان‌شهر اسلامی قابل دریافت است. از این رو با مراجعه به برخی اسناد فرادستی مانند قانون اساسی و سند چشم‌انداز بیست ساله به شناسایی نشانگان معنایی در حوزه تمدن اسلامی پرداخته شد. اساسی‌ترین عناصر این نظام معنایی که بر مدار باور به توحید الهی و دین‌محوری به مثابه نقطه کانونی آن، در چرخش بودند عبارت است از: هویت اسلامی انقلابی، عدالت اجتماعی، کرامت انسانی، مردم‌سالاری دینی، آزادی، رفاه اجتماعی، امنیت و تعامل سازنده در روابط بین‌الملل.

از سوی دیگر انقلاب اسلامی موجب تحولی پویا شد که نه تنها اندیشه آرمان‌شهر اسلامی را پدید آورد، بلکه در تکاپوی گذار از ذهن به عین، پویایی ساخت تا ساحت اندیشه را به سپهر عمل کشاند. در این میان تأسیسات تمدنی را به مثابه فرایندی از بهینه‌سازی نهادها، قوانین و نظامات اجتماعی پدید آورد و کار خود را از دولت آغاز کرد. در سازه‌های تمدنی به دو جنبه اهتمام ورزیده شد. جنبه نخست ناظر به سرزمین ملی است و تأسیس نهادها و نظامات اجتماعی در جغرافیای سرزمینی ایران با این هدف که الگویی برای گسترش فرهنگ تمدنی و زمینه تشکیل ام‌القرای اسلامی شود. در جنبه فراسرزمینی به الگوهای عام‌تری که می‌تواند برای امت اسلامی کارساز باشد، اشاره دارد. تأسیس نهاد ولایت که همان الگوی امامت و امت را سامان می‌دهد، مهم‌ترین سازه تمدنی است، هرچند به اقتضای زمانه با محدودیت‌هایی همراه است. این الگو در حال حاضر با عنوان ولایت فقیه، سامانه سیاسی جمهوری اسلامی ایران را شکل داده است.

در روندها نیز به عناصر پیش‌برنده و ایده‌های هدایت‌گر اشاره می‌شود. سند چشم‌انداز که بیشتر به دنبال جامعه‌سازی اسلامی بوده است، به موارد زیادی از این ایده‌ها اشاره دارد؛ از جمله امنیت انسانی که راهبردی فراگیر در جامعه توسعه‌یافته و فاضله است.

## منابع

- قرآن کریم
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران
- ابراهیم‌نژاد، محمدرضا و محمد پورعباس (۱۳۹۶)، «واکاوی مفهوم تمدن نوین اسلامی با رویکرد معناشناختی»، دو فصلنامه پژوهش‌های تمدن نوین اسلامی، س اول ش ۱، بهار و تابستان.
- بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۳)، کاوش‌های نظری در الهیات و تمدن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بهمنی، محمدرضا (۱۳۹۳)، فصلنامه نقد و نظر، س ۱۹ ش ۲، پیاپی شماره ۷۴، تابستان.
- جمالی، مصطفی (۱۳۹۳)، «مهندسی تمدن اسلامی از منظر سید منیرالدین حسینی الهاشمی»، فصلنامه نقد و نظر، س ۱۹، ش ۲ (۷۴)، تابستان.
- خامنه‌ای، سیدعلی (آیت‌الله)، در دیدار دانشجویان کرمانشاه، ۹۰/۷/۲۴.
- خامنه‌ای، سیدعلی (آیت‌الله)، در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۸۳/۸/۶.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، ج ۱۰، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خوش‌چهره، محمد و نیک‌بخش حبیبی (۱۳۹۱)، «اصول پایه‌ای و عناصر کلیدی الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت از منظر اسناد فرادستی نظام ج.ا.ایران»، فصلنامه راهبرد، س ۲۱، ش ۶۲، بهار.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه دهخدا، جلد چهارم (پ- تنک جام)، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید: ۱۳۷۳.
- رضایی میرقائد، محسن و علی مبینی دهکردی (۱۳۸۵)، ایران آینده؛ در افق چشم‌انداز، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- رضوی، مسعود (۱۳۷۷)، «انترناسیونالیسم اسلامی»، روزنامه جامعه، ۲۳ فروردین.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۶۵)، زمینه فرهنگ‌شناسی، تهران: عطار.
- زهیری، علیرضا (۱۳۸۱)، انقلاب اسلامی و هویت ملی، قم: زلال کوثر.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳)، فقه سیاسی، ج ۲، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- فیرحی، داود (۱۳۸۲)، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران: انتشارات سمت.
- قادری، حاتم (۱۳۷۹)، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت.
- قصری، محمد و رضا دوستدار (۱۳۸۸)، فصلنامه دانش انتظامی، ش ۴۴، دوره ۱۱، ش سوم، پاییز.



- قهرمانی، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، «پلیس جامعه‌محور؛ نقش مشارکت مردم در پیشگیری از وقوع جرم»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، س ۶، ش ۱۸، بهار.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۰)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: نشر همراه.
- نجم‌آبادی، افسانه (۱۳۷۷)، «بازگشت به اسلام: از مدرنیسم به نظم اخلاقی»، ترجمه عباس کشاورز شکری، پژوهشنامه متین، ش اول، زمستان.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی